

بررسی احکام فقهی در زمینه تربیت جنسی*

مصطفی شیرازی فرع**

علیرضا عابدی سرآسیا***

علی محمدیان****

چکیده

مطابق آموزه‌های شرع، اسلام دینی جامع بوده و برای تمام ابعاد زندگی آدمی برنامه دارد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که با گسترش روز افزون تکنولوژی و تحولات اجتماعی، اهمیت آن ملموس است، مسئله تربیت جنسی می‌باشد. جستار حاضر با پیگیری دو هدف اصلی: تنقیح و تبیین مسائل تربیتی، جنسی با این رویکرد که حکم هر مسئله از بین احکام پنج گانه تکلیفی بیان شود و تنها به ذکر احادیث بدون استخراج حکم اکتفا نشود و گردآوری مجموعه‌ای از احکام فقهی در مقوله تربیت جنسی به بررسی این شاخه تربیتی در آموزه‌های فقهی پرداخته است. نوشتار فرارو به علت محدودیت کمی در نگارش مقالات مهم‌ترین مسائل تربیت جنسی در چهار دوره قبل از تولد، تولد تا بلوغ، بلوغ تا ازدواج و ازدواج و تأهل را مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: تربیت جنسی، کودک، والدین، حکم فقهی، زن و مرد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه فردوسی مشهد / mostafashirazi334@yahoo.com

*** استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه فردوسی مشهد / a-abedi@um.ac.ir

**** دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه فردوسی مشهد / alimohamadian18@gmail.com



طرح بحث

مسائل غریزی به ویژه امور جنسی از نوع مسائل مربوط به زیست‌شناسی، انسانی و روان‌شناسی است که ظهور و بروز آن در اندام و اخلاق و رفتار، مورد بحث و بررسی علمای علوم مختلف قرار می‌گیرد. رفتار شناسی جنسی در نگاه تربیتی اسلام هم وجود دارد، به طوری که هدف آن جلوگیری از لغزش‌ها و انحرافات جنسی ضمن استفاده صحیح از غریزه جنسی است.

این هدف در مقوله تربیت جنسی در قالب معرفی اطلاعات، روش‌ها و آموزه‌های مختلف در امور روان‌شناسی، جسمانی، دینی و... محقق می‌شود. حال در این تحقیق آن بخش از پروسه تربیت جنسی که مربوط به معرفی آموزه‌های دینی است، مورد توجه قرار گرفته است.

مراد از این آموزه‌ها دینی در نوشتار حاضر مجموعه احکام فقهی در هر مسئله و مستندات نقلی و عقلی است که برای این احکام آورده شده است. لازم به ذکر است که تبیین و تنقیح مسائل در این تحقیق به شیوه مقایسه اقوال فقها و ذکر استدلال‌هایی است که از جانب فقها برای اثبات نظرهای‌شان گفته شده است که البته دامنه این دلیل‌پردازی در هر مسئله از جانب فقها و قلم‌پردازی نگارنده در این مسائل بر اساس ظرفیت و کیش و اهمیت هر موضوعی می‌باشد.

۱. برخی آموزه‌های تربیت جنسی قبل از تولد

آداب جنسی در این دوره متوجه والدین است و بر روی سلامت جسمی، جنسی و یا مسائل روحی و اخلاقی فرزند که خود زمینه‌ساز تربیت جنسی است، تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل در این نوشتار شروع تربیت جنسی را از قبل تولد مورد توجه قرار داده‌ایم. در مورد چیستی و نحوه این آداب تربیتی باید گفت که مبنای این مسائل پذیرش دو اصل مهم در زمینه تربیت می‌باشد: تأثیر وراثت در رشد و کمال و تأثیر محیط در رشد و کمال. این بیان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان دهنده کثرت اهمیت و لزوم توجه به این دوره می‌باشد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: سعادت و بدبختی انسان در شکم مادرش تعیین می‌شود. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۵)

حال با توجه به اهمیت این دوره در آموزه‌های دینی موارد مختلفی را می‌توان یافت که ناظر به تربیت جنسی افراد قبل از تولد است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. لزوم انتخاب همسر شایسته؛ برای نمونه کراهت شدید ازدواج با فرد شارب الخمر (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۴۱۲) و یا کراهت ازدواج با زن نادان (بحرانی،



۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ۱۱۰) از جمله مصادیق فقهی است که به الزام تربیتی در انتخاب همسر مربوط می‌شود؛

۲. لزوم توجه به خدا و ذکر او هنگام مقاربت جنسی (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۷۴) که یکی از تأثیرات آن می‌تواند حصول آرامش و اطمینان باشد که بدون شک تأثیرات مثبتی بر شکل‌گیری نطفه دارد؛

۳. توجه به زمان‌های مکروه برای انعقاد نطفه از جمله اول، میانه و آخر هر ماه و هنگام سفر، زیرا موجب دیوانگی، گیجی و بیماری خوره برای فرزند و همچنین تقویت روحیه ستمگری در او می‌شود؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۶۶۴-۶۶۳)

۴. توجه به مکان‌های مکروه برای انعقاد نطفه از جمله پشت بام‌ها و زیر درختان باردار، زیرا موجب می‌شود فرزند منافق، ریاکار، بدعت‌گذار، جلاد و آدمکش شود؛ (همان)

۵. توجه به حالات مکروه والدین هنگام انعقاد نطفه از جمله پرهیز از سخن‌گفتن هنگام مقاربت و دوری از نگاه کردن به عورت زن و پرهیز از به یاد زنی دیگر بودن هنگام نزدیکی. (ابن بابویه، همان)

۲. برخی آموزه‌های تربیت جنسی انسان از تولد تا بلوغ

در رابطه با این دوره زمانی به مانند دوره پیش از تولد، مجموعه‌ای از آداب و توصیه‌های تربیتی در اسلام بیان شده است. این آداب مجموعه‌ای از سنت‌ها و توصیه‌هایی می‌باشد که محدود به دوره سنی قبل از بلوغ فرد نمی‌باشد؛ اما از آنجا که لزوم توجه به این آداب از جانب والدین و فرزندان در این زمان پررنگتر و بیشتر احساس می‌شود، این روش‌های تربیتی را در این دوره زمانی قرار داده‌ایم.

الف) منع از عمل زناشویی در برابر فرزندان: با توجه به اهمیت پیشگیری از تحریک جنسی و بلوغ زودرس در فرزندان، در آموزه‌های اسلامی سفارش به حفظ حریم زناشویی در برابر فرزندان شده است. در نظرات فقهی هم نسبت به این موضوع اشاره شده است و با توجه به احادیث موجود در این باب، فقها حکم به کراهت عمل زناشویی جلوی چشم فرزندان داده‌اند، (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۸۶) البته باید گفت که مراد از زناشویی تنها جماع به معنای خاص نیست، بلکه با توجه به مفاد روایات که به آنها اشاره خواهد شد هرگونه نزدیکی و ملاعبه در برابر فرزندان نابالغ مکروه است. موضوعی که در این مسئله بین فقها مورد اختلاف است، شمول این حکم نسبت به کودک ممیز و غیر ممیز است. عده‌ای از فقها همچون نویسنده *الریاض* معتقدند که این حکم بنا به اطلاق روایات، شامل کودک غیر ممیز هم می‌شود و وجهی برای تخصیص آن نیست. (صاحب ریاض، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱: ۳۶)

اما بعضی دیگر از فقها همچون علامه بحرانی با توجه به قسمتی از روایت نعمان^۱ معتقدند این کراهت شامل کودک ممیز است و کودک غیر ممیز را شامل نمی‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ۱۳۶)

از جمله روایات مستند این حکم عبارت است از فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «قسم به آنکه جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش هم آغوش شود و در خانه، کودکی بیدار باشد و آنها را ببیند و صدا و نفس آنها را بشنود، هیچ‌گاه رستگار نمی‌شود. اگر پسر باشد یا دختر زناکار می‌شود؛ و علی بن حسین علیه السلام هرگاه می‌خواست با همسرش هم بستر شود، درها را می‌بست، پرده‌ها را می‌انداخت و خدمتکاران را بیرون می‌کرد». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۳۲)

ب) کسب اجازه فرزندان برای ورود به اتاق والدین: با توجه به تأثیری که تصویرسازی جنسی بر ذهن و فکر کودک می‌گذارد، آموزه‌های دینی، علمی بر این نکته تأکید دارند که والدین نگذارند روابط زناشویی بین آنها و پوشش و مسائل شخصی‌شان باعث تحریک جنسی فرزندان شود. با توجه به این مبنا خداوند دستور داده است که فرزندان هنگام ورود بر والدین خود از آنها اجازه بگیرند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بردگان و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز صبح، در نیم روز، هنگامی که لباس‌های خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء؛ این سه هنگام، زمان خلوت کردن برای شماست. پس از آن نه بر شما اشکالی وارد است نه بر آنها که بر شما وارد شوند و آمد و شد کنند. هنگامی که کودکان شما بالغ شدند، باید همانند قبل اجازه بگیرند. خداوند اینگونه آیات خود را برای شما آشکار بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است».^۲

آیت‌الله خویی درباره این آیه می‌گوید: این آیه بر لزوم کسب اجازه هنگام ورود بر دیگران در اوقات سه گانه مذکور در آیه به طور مطلق دلالت دارد. یعنی اینکه این آیه مختص به رابطه والدین و فرزندان نیست، گرچه آنها را هم شامل می‌شود. اما علت اینکه در آیه به بردگان و فرزندان نابالغ اشاره شده است یا از جهت کثرت ابتلاء این دو گروه در ورود به والدین است و یا از این جهت که این توهم ایجاد نشود که این حکم، نابالغان و بردگان را شامل نمی‌شود. از نظر ایشان این اوقات سه‌گانه، زمان‌های خلوت گزینی برای انسان است، لذا باید او را راحت و تنها به حال خود گذاشت و فرقی نمی‌کند این شخص دارای همسر باشد یا خیر و یا اینکه همسرش نزد او باشد یا خیر.

۱. صبیُّ یحسینُ انْ یصِفَ حَالکَ.

۲. سوره نور: ۵۹-۵۸



پس حکم لزوم کسب اجازه هنگام ورود بر دیگران در این اوقات مطلقاً واجب است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲: ۸۸-۸۷)

در کنار این آیه روایتی دیگر مطرح است که در این مبحث بیشتر مورد استناد و بررسی علما قرار گرفته است. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان پرسید: آیا مرد برای وارد شدن بر پدرش باید از او اجازه بگیرد؟ امام جواب دادند: بله، من هم برای ورود بر پدرم اجازه می‌گرفتم، در حالی که مادرم فوت کرده بود و پدرم همسری اختیار کرده بود و من نوجوان بودم. شاید آنها در خلوت‌شان رفتاری داشته باشند که دوست ندارند آنها را در آن حین غافلگیر کنم و آنها هرگز این رفتار من را دوست ندارند. راه درست، اجازه گرفتن و سلام کردن است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۲۸)

آیت الله حکیم این حدیث را از لحاظ سند ضعیف می‌داند و علاوه بر آن معتقد است که ظاهر این حدیث بر فرض صحت سند، استحباب اجازه گرفتن برای ورود را می‌رساند و هیچ قرینه‌ای بر انصراف از ظهورش بر وجوب نیست. در حقیقت ایشان حکم مستنبط از این روایت را یک حکم اخلاقی برای حفظ شأن مقام پدر می‌داند. (حکیم، ۱۳۱۶ق، ج ۱۴: ۵۲)

در مقابل این نظر، آیت الله زنجانی این‌طور استدلال می‌کنند: اخلاقی بودن حکم استیذان بعید است، چون از صدر روایت استفاده می‌شود که حضرت بر خود لازم می‌دانند که برای ورود بر پدر که همسرش نزد او بوده است، اجازه بگیرد، پس بر دیگران هم لازم می‌باشد. به همین دلیل باید گفت که معنای صدر روایت الزامی است، همان‌طور که سؤال نیز از الزام است. پس در جایی که احتمال می‌دهد محظوری برای دخول باشد، اجازه گرفتن لازم است. (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۹۴۷)

در نهایت می‌توان مدلول آیه و روایت مذکور و نظرات گفته شده در این بخش را نسبت به بحث مورد نظرمان این‌طور خلاصه کرد که در اوقات سه‌گانه که اصطلاحاً زمان‌های خلوت والدین است، بر فرزندان بالغ و نابالغ لازم است که برای ورود و دخول به اطاق والدین اعم از اینکه کنار هم باشند یا خیر، اجازه بگیرند، اما در غیر اوقات سه‌گانه اگر والدین پیش هم باشند بر فرزندان لازم است که قبل از ورود بر آنها از والدین اجازه بگیرند اما در صورتی که والدین کنار هم نباشند و در وقت‌های خلوت مذکور در آیه نباشد، سیره عرفی این‌طور است که کسب اجازه برای فرزندان نسبت به ورود بر والدین لزومی ندارد اگرچه کسب اجازه بهتر و شایسته‌تر است.

ج) حرمت برهنگی جلوی فرزندان و برهنه کردن آنها: آنچه در این قسمت به آن اشاره می‌شود، لزوم خودداری از دیدن عورت کودکان و همچنین دیدن عورت والدین توسط کودکان است.



احکام مربوط به این موضوع را در بعضی از مباحث فقهی همچون آداب استحمام، آداب غسل و... می‌توان مشاهده نمود. روایات مختلفی در این باب مورد استناد علما قرار گرفته است که از جمله آنها روایتی از امام صادق علیه السلام است. ایشان به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: مرد نباید پسرش را با خود به حمام ببرد تا به عورت او نگاه کند و فرمودند: والدین حق ندارند به عورت فرزندان‌شان نگاه کنند و فرزندان حق ندارند به عورت والدین خود نگاه کنند و فرمودند: پیامبر لعنت کرد فردی را که به عورت کسی نگاه می‌کند و کسی را که بدون پوشش در حمام است و دیگران عورت او را می‌بینند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۵، ۵۰۳)

شیخ انصاری در توضیح این روایت می‌گوید: حرمت نظر به عورت هم شامل ناظر و هم منظورالیه می‌شود و ملاک در این حرمت، ممیز بودن می‌باشد و غیر ممیز از این قاعده خارج شده است، چراکه آن (از نظر فهم و ادراک) به منزله بهائم است. با این توضیح می‌توان گفت یک زن می‌تواند پسر پنج ساله و یک مرد می‌تواند دختر پنج ساله را غسل دهد، اما در مورد نگاه کردن به غیر از عورت، باید گفت ظاهر اخبار، جواز نگاه به دختر و پسر غیر بالغ است، اما در مورد عورت، ملاک، ممیز بودن است. در ضمن ایشان معتقدند که حرمت نظر به عورت متوقف و مشروط به هم جنس بودن ناظر و منظورالیه (غاسل و مغسول) نیست. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۴۵۲)

لازم به ذکر است که توضیح شیخ در اینجا اختصاص به تنظیم روابط جنسی بین والدین و فرزندان ندارد، بلکه استدلال ایشان کلی و شامل روابط دیگر اجتماعی غیر از رابطه پدری و فرزندی می‌شود.

مرحوم محمد تقی اصفهانی در کتاب خود ذیل این حدیث می‌گوید: این روایت علاوه بر ضعف سندی، دلالتی بر ادعای مذکور (شمول حکم حرمت نگاه کردن به عورت دیگران نسبت به عورت غیر ممیز) ندارد، زیرا سیره قطعی وجود دارد که مسلمانان از نگاه به عورت اطفال تحرز نداشته‌اند و این اطفال برای نظافت و ازاله نجاسات از خود، نیاز به کمک مادران و مربیان دارند و این کار بدون نظر غالباً امر دشواری است. البته احتیاط آن است هنگامی که کودک به سن ۴ یا ۵ سالگی رسید از این کار اجتناب شود. همچنین از نظر ایشان اگر گفته شود که نگاه کردن به عورت صغیر ممیز جایز است، چون بسیاری از روایات اختصاص به مأمّن دارند، دارای وجه است، اما اقوی این است که نگاه کردن جایز نیست زیرا روایاتی که منع از نظر کردن به عورت غیر می‌کنند، اطلاق دارند. (اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱، ۳۸۶)

آنچه به نظر می‌رسد این است که مخاطب این حکم تکلیفی در درجه اول والدین و در درجه دوم فرزندان بالغ می‌باشند. دلیل این امر این است که نمی‌توان حکمی را



متوجه فرزندان نابالغ اعم از ممیز و غیر ممیز دانست، زیرا حکم بر مکلفین مترتب می‌شود و مکلفین به احکام، افراد بالغ هستند.

همین سخن در مورد مبحث قبلی هم (اجازه گرفتن برای ورود به والدین) وارد است. در حقیقت آنجا هم نمی‌توان گفت قرآن و روایات، کودکان غیر بالغ را مکلف به تکلیف کرده‌اند، زیرا چنین سخنی خلاف حدیث رفع قلم است که تکلیف را از نابالغان برداشته است.

با توجه به این توضیحات به نظر می‌رسد مخاطب و مکلف این دو حکم (لزوم استیذان و عدم برهنگی) والدین می‌باشند و شارع در مقام بیان یک حکم تکلیفی، تربیتی نسبت به والدین است. یعنی اینکه شرع به والدین می‌گوید بر شما واجب است فرزندان خود را طوری تربیت کنید که قبل از ورود به خلوت‌گاه شما اجازه بگیرند و در حکم دیگر می‌گوید بر شما والدین واجب است طوری جلوی فرزندان ظاهر شوید که آنها عورت شما را نبینند؛ همان‌طور که بر خودتان هم لازم است عورت آنها را نبینید.

د) جدا کردن بستر کودکان: یکی دیگر از مسائلی که به عنوان پیشگیری از تحریک جنسی و بلوغ زودرس در فرزندان قابل طرح است، جداسازی فرزندان در بستر خواب می‌باشد.

این مسئله در مورد فرزندی که از لحاظ جنسیت با هم تفاوت دارند، باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. حال با توجه به لزوم پیشگیری از زمینه‌سازی جنسی، دین اسلام سفارش زیادی بر جداسازی بستر خواب فرزندان از هم کرده است که در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم.

در صحیحۀ ابن‌میمون آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: رختخواب کودکان ده ساله، چه پسر با پسر یا دختر با دختر یا پسر با دختر باشد، باید از همدیگر جدا شود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۳۶)

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: رختخواب بچه‌های شش ساله باید از هم جدا باشد. (همان)

غالب فقهای امامیه با توجه به ظاهر احادیث، حکم اولیه به وجوب تفریق داده‌اند، اما سپس در اقوال خود با استناد به قرائن و ادله‌ای که به آنها اشاره خواهد شد، حکم به استحباب این امر داده‌اند.

یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌گوید: ظاهر امر وارد در این احادیث وجوب تفریق بین اطفال در سن ده‌سالگی است، اما سیرۀ قطعیه، قرینه‌ای خلاف ظهورش است و ظهور را از واجب به مستحب منصرف می‌کند. (سیفی مازندرانی،



۱۴۲۹ق: ۱۷۴) مرحوم حکیم ذیل صحیحۀ ابن میمون می گوید: ظاهر حدیث، وجوب است، لیکن ظاهر بنای اصحاب خلاف آن می باشد. (حکیم، ۱۳۱۶ق، ج ۱۴: ۵۲)

هـ) خودداری از بوسیدن و بغل کردن کودکان نامحرم بزرگ تر از پنج یا شش سال: با بررسی نظرات فقهی که ذیل روایات این باب مطرح شده است، می توان گفت عده ای از فقها قائل به کراهت چنین عملی و برخی دیگر معتقد به حرمت این کار شده اند. هریک از دو گروه دلایلی را برای نظر خود بیان می کنند. در اینجا تنها به ذکر بیان یکی از فقها که در آن نظرات و ادله سایر فقها بیان شده است، می پردازیم.

آیت الله مکارم درباره این مسئله و روایات مربوط به آن می گوید: ظاهر این است که نسبت به جواز بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک نامحرم قبل از سن شش سالگی اختلافی وجود نداشته باشد و سیره عملی معمول بین مردم همین نظر را تأیید می کند. از جمله روایاتی که مستند این نظر می تواند قرار بگیرد، روایت زراره از امام صادق علیه السلام می باشد؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که دختر آزاد به سن شش سالگی برسد، پس شایسته نیست که آن را بوسید. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۳۰) اما در مورد بعد از شش سالگی باید گفت ظاهر بعضی از روایات، حرمت این کار است، زیرا در این روایات از عبارت «لم یجز» و «لاتقبلها» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۱۷۰) استفاده شده است. همچنین دلیل دیگر حرمت این است که در روایت کاهلی آمده است: از امام سؤال شد کودک نامحرمی خود را در آغوش من می اندازد و من او را بلند می کنم و می بوسم؛ حکمش چیست؟ امام پاسخ دادند اگر دختر شش ساله شده است، او را روی پای خود نشان. (همان)

استنباط حرمت از این روایت این طور است که قرار دادن کودک روی پا در این روایت حرام می باشد، حال از آنجا که تهییج و تحریک بوسیدن و در آغوش گرفتن بیشتر از روی پا گذاشتن کودک است، پس به طریق اولی این دو کار هم حرام است. اما دلایل استنباط کراهت از روایات این باب، این است که در بعضی از احادیث عبارت «لاینبغی» آمده است و یا در بعضی دیگر سن پنج به جای شش ذکر شده است. همچنین دلیل دیگر حکم کراهت، همان سیره معمول بین مردم است که می بینیم از این کار اجتناب نمی شود و سیره بر عدم حرمت استقرار دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۳)

۳. برخی آموزه‌های تربیت جنسی از بلوغ تا ازدواج

در این بخش به آن دسته از رفتارهای غلط جنسی اشاره می‌شود که مختص به دوران سنی خاصی نمی‌باشد، اما از آنجا که شیوع و بروز آن در نوجوانان و جوانان مجرد بیشتر است و علت اصلی آن هم نداشتن همسر است، این قسم از رفتارهای جنسی را در این دوره زمانی (بلوغ تا ازدواج) قرار داده‌ایم.

الف) حرمت خود ارضایی: یکی از مسائلی که روان‌شناسان و متخصصان امور تربیتی آن را به عنوان یک رفتار غلط و ناهنجار جنسی، روانی توصیف می‌کنند، مسئله خود ارضایی است. این ناهنجاری جنسی در دو گروه پسران و دختران انجام می‌گیرد. در کنار تقبیحی که روانشناسان نسبت به خود ارضایی اعلام داشته‌اند، دین اسلام مرتکبان این عمل را از ملعونین الهی معرفی می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: کسی که با دستمالی آلت خود به ارضای جنسی می‌پردازد، ملعون است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۳۵۶)

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء و آمیزش با حیوان سؤال شد؛ امام فرمودند: هر چیزی که مانند این دو، باعث انزال منی مرد می‌شود از مصادیق زنا محسوب می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۴۱) در مورد حکم فقهی این عمل باید گفت که از گناهان کبیره و حرام شمرده شده است. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۶۴۷)

آیت‌الله اردبیلی از فقهای معاصر در این باره می‌گوید: هیچ اشکال و اختلافی بین اصحاب در مورد حرمت این عمل نیست و مستند این حکم، علاوه بر روایات این آیه از قرآن کریم است: «و آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگه می‌دارند، مگر بر جفت‌هایشان یا کنیزان ملکی متصرفی آنها که هیچ‌گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست و کسی که غیر این زنان حلال را به مباشرت طلبد، البته ستمکار و متعدی خواهد بود.»^۱ با این توضیح که خود ارضایی از مصادیق اعمال فراتر از زناشویی است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۲۲۸)

نکته دیگر در این قسمت ماهیت عمل استمناء است. شهید ثانی در این رابطه بیان می‌نویسد: تعبیر ارضاء با دست که در بعضی از روایات مربوط به استمناء آمده است، موضوعیت ندارد، بلکه اخراج منی با سایر جوارح خود فرد یا جوارح فرد دیگر از غیر طریق وطی و یا به وسیله جمادات دیگر مانند اینکه آلت خود را داخل جسمی بکند که شبیه فرج است، این‌ها همه داخل در استمناء می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۳۳۱)



ب) حرمت همجنس‌بازی: مراد از همجنس‌بازی، ارتباط جنسی بین دو فرد همجنس می‌باشد که بالاترین و خاص‌ترین این نوع روابط بین مردان «لواط» و بین زنان «مساحقه» نامیده می‌شود. در مورد معنای دقیق فقهی لواط باید گفت که عده‌ای از فقها آن را شامل دو قسم ایقاب و غیر ایقاب مانند تفخیز و... می‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۲۴) در مقابل افرادی همچون صاحب جواهر معتقد است که اطلاق لواط بر غیر ایقاب مجازگویی می‌باشد. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۳۷۶)

در مورد چرایی این نظر، نگارنده موفق به فهم استدلال صاحب جواهر نشد، اما به نظر می‌رسد دلیل ایشان بعضی روایاتی است که بین لواط و دخول از پشت تفاوت قائل می‌شود. مثلاً در روایتی امیرمؤمنان علیه السلام این طور می‌فرمایند: لواط ارضای جنسی مرد با مرد بدون نزدیکی با اوست و نزدیکی در مقعد، کفر محسوب می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۴۴)

درباره این موضوع مرحوم لنکرانی می‌گویند: مراد از ایقاب مرتبه کامل لواط است و حسب روایات و کلمات اصحاب، این تعمیم و اطلاق صحیح است و مجالی برای ادعای مجاز بودن اطلاق لواط نسبت به تفخیز و غیر آن نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۴۸)

در روایات اسلامی زشتی و پلیدی این کار، بیشتر از زنا بیان شده است. امام صادق علیه السلام در شدت قباحت این کار بیان می‌کنند: ممنوعیت نزدیکی مرد با مرد دیگر، بزرگ‌تر از ممنوعیت نزدیکی با زن است، زیرا خداوند، یک قوم را به دلیل ارتکاب گناه لواط هلاک کرد، ولی هیچ‌کس را به دلیل ارتکاب گناه زنا هلاک ننمود. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۴۴)

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتکبان این عمل را به عذاب الهی وعده داده است: بیشترین چیزی که باعث ترس من بر آنها است، احتمال این است که بعد از من مبتلا به عمل قوم لوط شوند؛ اینان باید منتظر عذاب الهی باشند، اگر در ارضاء جنسی مردان با مردان نزدیکی کنند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۳۴۷)

فقه‌های امامیه با استناد به این روایات، حرمت لواط (همجنس‌بازی) را از ضروریات دین دانسته و آن را از محرّماتی دانسته‌اند که تمام شرایع آسمانی بر آن متفق‌اند. (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲۷: ۳۰۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۳۷۴)

در آخر به این نکته اشاره می‌کنیم که همجنس‌بازی در مردان و زنان از نظر حکم تکلیفی و پلیدی آن در اسلام با هم تفاوتی ندارند. تفاوت این دو در نوع حکم مجازات است که برای لواط کشتن و برای مساحقه در بار اول صد ضربه شلاق می‌باشد. حال ممکن است سؤال شود آیا این تفاوت شدت در مجازات، دلیلی بر قبح بیشتر لواط



نسبت به مساحقه است یا خیر؟ در جواب این سؤال باید بگوییم که این دو تفاوتی در درجه حرمت و پلیدی ندارند، بلکه علت تفاوت در مجازات، این بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: مساحقه در زنان به منزله لواط در مردان است، با این تفاوت که مجازات سحقی صد ضربه شلاق است و علت این امر عدم دخول در مساحقه است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۴۲۵)

ج) حرمت زنا: از جمله کارهایی که به عنوان نماد ناهنجاری جنسی در جامعه شناخته می‌شود، ارتباط نامشروع با جنس مخالف است. این رابطه سطوح مختلفی دارد که در این قسمت به کامل‌ترین و زنده‌ترین شکل آن می‌پردازیم و به انواع و سطوح دیگر این رابطه در قسمت‌های بعد اشاره خواهیم کرد.

فقهها نسبت به حرمت زنا اجماع دارند و آن را از اصول خمسه‌ای می‌دانند که بیان آن در هر شریعتی برای حفظ نسب واجب است و با توجه به این بیان قرآن (و به زنا نزدیک نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است) زنا از گناهان کبیره می‌باشد (علامه حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۶۹؛ ابن فهد حلی ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۸)

امام باقر علیه السلام در مورد اثرات زنا می‌فرمایند: عوارضی که دامنگیر زنا کار می‌شود، شش پیامد است: سه پیامد در زندگی اجتماعی و دنیایی و سه پیامد در زندگی معنوی و اخروی؛ اما عوارضی که زنا در زندگی دنیایی فرد دارد از بین رفتن اعتبار و آبروی اجتماعی، ابتلای به فقر و بیچارگی و کوتاهی عمر است و عوارضی که در آخرت برای فرد دارد غضب و خشم پرودگار، حسابرسی بد و زندگی دائمی در آتش جهنم است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۷۳)

د) تشبه به جنس مخالف: از جمله ناهنجاری‌های جنسی که بیشتر در نوجوانان و جوانان دیده می‌شود، تمایل به داشتن خصوصیات و ویژگی‌های جنس مخالف می‌باشد. این رفتار و خصویت جنسی در اصطلاح روان‌شناسی (Transsexualism) یعنی نارضایتی جنسیتی نام دارد که به عنوان یک اختلال در هویت جنسی شناخته می‌شود (اسلامی‌نسب، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۴)

این اختلال هویتی به دو شکل اصلی بروز می‌کند که قسم اول آن از لحاظ حکم تکلیفی مورد اتفاق فقها می‌باشد، اما قسم دوم آن از نظر حکم تکلیفی مورد اختلاف است که در اینجا به بررسی هر دو قسم و مباحث مربوط به آنها می‌پردازیم.

یکم) تذکر و تأنث: تأنث (تخنث) آن است که میل جنسی مرد، همانند میل جنسی زن به مرد باشد و تمایل جنسی به همجنس خود داشته باشد. به چنین مردی (مخنث) گفته می‌شود و مراد از (تذکر) آن است که زنی میل داشته باشد همچون مرد از دیگر زنان بهره جنسی برد و با آنان رفتار جنسی از نوع رفتار جنسی مرد با زن



داشته باشد. از این دو عنوان به مناسبت در بابهای تجارت، نکاح و حدود سخن رفته است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۴۸۵)

شبهه شدن مرد به زن و فراخوانی مردان به سوی خود (تأنت) و همچنین تشبه زن به مرد در میل جنسی (تذکر) عملی حرام است. (همان) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین مرد و زنی را لعنت کرده (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۳۴۹) و در بعضی روایات به اخراج چنین مردی از مسجد و خانه‌ها امر شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۳۴۲)

دوم) تمایل به انواع پوشش‌ها و زینت‌های جنس مخالف: در این مورد عده‌ای از فقها قائل به مطلق حرمت تشبه (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۷) و برخی دیگر قائل به حرمت تشبه در موارد منصوص همچون استفاده از طلا و حریر برای مرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۱۹۸) و عده‌ای دیگر معتقد به حرمت تشبه در لباس (حکیم، ۱۳۱۶ق، ج ۵: ۳۹۵-۳۹۴) و برخی دیگر معتقدند که اگر تشبه به پوشش و سایر زینت‌های زنانه به قصد زینت و نه علت دیگری همچون اقامه تعزیه صورت بگیرد، حرام می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۱۰-۲۰۹)

این اختلاف نظر ریشه در ادله‌ای دارد که مستند این مسئله قرار گرفته‌اند. این ادله را که در مورد منع از تشبه به جنس مخالف وارد شده است، دست کم می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ادله‌ای که از مطلق تشبه به جنس مخالف منع می‌کنند؛

۲. ادله‌ای که تشبه به جنس مخالف در لباس را منع می‌کنند؛

۳. ادله‌ای که مقصود از تشبه را تخت می‌دانند.

الف) ادله‌ای که از مطلق تشبه به جنس مخالف منع می‌کنند: امام صادق علیه السلام

در روایتی از پدران نقل می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منع کرده است مرد را از اینکه شبیه به زنان شود و نهی کرده است زن را از اینکه شبیه مردان شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۵)

برخی از فقها نیز به همین اطلاق اخذ کرده و فتوا داده‌اند. از جمله قائلان این نظر صاحب ریاض می‌باشد. ایشان در این باره می‌گویند: تزیین مرد به طلا، حریر، دست‌بند، خلخال و لباس‌های عرفی زنان حرام است و در مورد طلا و حریر از نظر نص و فتوا اجماع وجود دارد و در باقی موارد ظاهراً اجماع وجود دارد، چرا که دست‌بند و خلخال و لباس زنان از مصادیق لباس شهرت هستند که از آنها نهی شده است. همچنین باید گفت روایاتی وجود دارد که تشبه هر یک از زن و مرد به همدیگر را نهی کرده است و ضعف سند این احادیث با شهرت آن جبران می‌شود. علاوه بر این، احادیث مربوط به حرمت تحقیر و اهانت و انحطاط شخصیت مؤمن توسط خودش شامل مسئله تشبه به



جنس مخالف می‌شود زیرا این عمل (تشبه) از مصادیق کوچک کردن شخصیت مؤمن است (صاحب ریاض، بی تا، ج ۸: ۱۷۳)

ب) ادله‌ای که تشبه به جنس مخالف در لباس را منع می‌کنند: به طور مثال در حدیثی درباره مردی که جامه‌اش بر زمین کشیده می‌شود از امام صادق علیه السلام پرسش شد، ایشان فرمودند: من از همانند شدن به زنان کراهت دارم. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۵)

ج) ادله‌ای که مقصود از تشبه را تخنت می‌دانند: امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کرده است مردان و زنانی را که در تمایل جنسی، مشابه یکدیگر می‌شوند. مردانی که برای ارضای جنسی، خود را در اختیار فرد دیگری قرار می‌دهند تا با او نزدیکی کند و زنانی که به همجنس بازی روی می‌آورند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۵۰)

از کسانی که معتقد به این نظریه می‌باشند آیت‌الله خوبی است. ایشان در این باره می‌گوید: روایات ناهی از تشبه به جنس مخالف از نظر سند ضعیف هستند، پس صلاحیت ندارند که دلالت بر حرمت تشبه داشته باشند. همچنین با چشم‌پوشی از این ضعف سندی باید گفت که این روایات دلالتی بر حرمت تشبه در لباس ندارند، زیرا مراد از تشبه در این روایات یا مطلق تشبه است و یا تشبه در طبیعت جنس مرد و زن است و یا تشبهی که جامع بین تشبه در لباس و تشبه در خود جنسیت (مرد شدن یا زن شدن) است.

تشبه نوع اول (مطلق تشبه) بدیهی است که باطل باشد، زیرا لازمه آن، حرمت اشتغال مرد به کارهای زنانه مانند لباس شستن و حرمت اشتغال زن به کارهای مردانه مانند ماهیگیری است، اما تشبه نوع سوم (جامع بین دو حالت) امر مضبوط و دقیقی نیست، پس فقط نوع دوم یعنی تشبه مرد به طبیعت جنس زن (مفعول واقع شدن از طریق لواط) و تشبه زن به طبیعت جنس مرد (مساحقه) باقی می‌ماند و صحیح هم همین است. مؤید نظر ما احادیثی است که در آن ائمه اطهار علیهم السلام روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لعن متشبهین را به مردان زن صفت و زنان همجنس باز تطبیق داده‌اند. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۰۸)

در همین باره آیت‌الله اشتهاوردی پس از ذکر ادله و روایات مربوط به پوشیدن لباس زن توسط مرد، چهار احتمال را در مورد این مسئله مطرح می‌سازد:

۱. صرف عنوان پوشیدن لباس غیر همجنس حرام باشد و نیازی به صدق عناوین دیگری نظیر تشبه و تأنت نباشد؛
۲. از باب لباس شهرت حرام باشد؛



۳. از باب تأنث و تذکر حرام باشد؛

۴. از باب تشبه به غیر همجنس حرام باشد.

سپس در ادامه بیان می‌دارد: در مورد اول، هیچ دلیلی بر حرمت آن به طور مطلق وجود ندارد. در مورد دوم اگر چه به طور فی‌الجمله لباس شهرت حرام است اما تمامی موارد پوشیدن لباس غیر همجنس موجب شهرت نمی‌شود.

در مورد سوم نیز خود عنوان تأنث و تذکر، حرمت ذاتی دارد و در قرآن و سنت متواتر از آن نهی شده است و از این رو نیازی به صدق عنوان تشبه نیست. در مورد چهارم نیز قدر متیقن از حرمت تشبه به جنس مخالف، آنجایی است که مصداق لباس شهرت باشد و از این رو ادله حرمت لباس شهرت در مورد آن کفایت می‌کند و نیازی به تمسک به ادله تشبه باقی نمی‌ماند. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۸۳)

خلاصه اینکه از نظر ایشان پوشیدن لباس غیر همجنس در صورتی که از باب تأنث و تذکر باشد، قطعاً حرام است و در صورتی که موجب شهرت گردد، از باب لباس شهرت حرام است و در غیر این دو صورت، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

نکته‌ای که در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان بدان رسید این است که روایاتی که تشبه به جنس مخالف را حرام می‌دانند، نمی‌توانند از اطلاق برخوردار باشند چرا که اولاً نمی‌توان به اطلاق حرمت تمامی این امور ملتزم شد (همان‌گونه که در کلام آیت‌الله خوبی اشاره شد) و ثانیاً با وجود روایاتی که مقصود از تشبه را تشبه در لباس و تخنث معنا می‌کنند یا باید معتقد به تقیید باشیم و یا دست کم معتقد به اجمال ادله مطلقه باشیم (به خاطر وجود چیزی که صلاحیت قرینه بودن دارد) و در این صورت، باید به قدر متیقن اخذ کنیم.

با توجه به سایر ادله، قدر متیقن از حرمت تشبه به جنس مخالف، سه مورد است: تأنث و تذکر؛ صدق لباس شهرت؛ تشبه در لباس. البته مورد سوم در صورتی است که روایاتی که تشبه را مقید به تشبه در لباس کرده‌اند از حیث سند و دلالت پذیرفته شوند. مؤید این نظر، این است که از نظر علوم تربیتی، پوشیدن لباس غیر همجنس تأثیری منفی بر روی رفتار و روان فرد داشته و منجر به پیدایش برخی صفات زنانه در مردان و صفات مردانه در زنان می‌شود (اسلامی‌نسب، ۱۳۷۹: ۶۵) که این خود می‌تواند منجر به همان تذکر و تأنث گردد که قطعاً حرام است. حتی با این توضیح، می‌توان پوشیدن لباس غیر همجنس را مصداق تخنث، یا مقدمه آن بر شمرد. بنابراین حتی می‌توان با توجه به ملاک حرمت، این گونه گفت: هر چیزی که مصداق تخنث باشد و یا منجر بدان گردد حرام است؛ خواه پوشیدن لباس جنس مخالف باشد و یا حرف زدن و راه رفتن و... این در صورتی است که موجب تحریک جنسی گردد و به تعبیر عرفا،

نوعی دعوت دیگران به خود برای ارضای جنسی تلقی گردد. روایت ذیل را می‌توان مؤید این سخن دانست:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر دیدید مردی را که مانند زنان سخن می‌گوید و مانند زنان راه می‌رود و از مردان می‌خواهد تا با او همبستر شوند، چنین شخصی را سنگسار کنید و مرگ را برای او طلب نمایید. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۴۲۱)

ظاهر از این روایت با قرینه تمکین (و یمكن من نفسه) این است که مقصود از کلام و مشی زنانه، آنهایی است که مناسب با تحریک شهوت مردان است تا دیگران را برای ارضای جنسی (و لواط) به سوی خود ترغیب کند. البته روشن است که هر یک از این امور به تنهایی مجازات رجم ندارند و در این روایت از باب مقدمه نقل شده اند و مجازات به خاطر مجموع آنها و یا همان ذی‌المقدمه (لواط) است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۸۰)

۴. برخی آموزه‌های تربیت جنسی در دوره ازدواج و تأهل

شروع این دوره لزوماً پس از گذراندن و اتمام دوره بلوغ و نوجوانی نمی‌باشد، چرا که ممکن است فردی در همان اوایل بلوغ و سنین نوجوانی اقدام به ازدواج بکند. آنچه باعث جداکردن این دوره از دوره قبل یعنی بلوغ شده است، شروع شرایط جدیدی است که به واسطه ازدواج برای فرد به وجود می‌آید و این شرایط جدید بایدها و نبایدهایی را ایجاد می‌کند که پیش از این برای فرد مجرد معنا نداشته است. برخی از آداب تربیتی این دوره عبارت‌اند از:

الف) ملاعبه قبل از آمیزش جنسی: دانشمندان علوم پزشکی و روانشناسی معتقدند که زن و مرد در کسب لذت از روابط جنسی با هم تفاوت‌هایی دارند. مرد در رسیدن به اوج لذت جنسی خیلی زود از لحاظ جنسی آماده می‌شود، ولی برای رسیدن زن به این مرحله، باید از لحاظ روحی و جسمی محرک‌هایی از جانب مرد فراهم شود. (صانعی، ۱۳۴۶: ۱۳۶)

پیش از این نظرات علمی، متون دینی اسلام تأکید زیادی بر لزوم توجه به این تفاوت جنسیتی کرده و فقها هم با استناد به آن احادیث، ملاعبه و معاشقه قبل از نزدیکی را از آداب مستحب در روابط جنسی زوجین بیان می‌کنند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ۱۳۰) این حکم مستند به روایاتی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که یکی از شما می‌خواهد با زنش ارتباط جنسی برقرار کند، باید بین آن دو ملاعبه صورت گیرد که این برای هر دو خوشایندتر



است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۱۸) در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام با بیان اینکه: تا قبل از اینکه با همسرت معاشرت نکرده‌ای، هرگز با او نزدیکی نکن و این کار را طولانی انجام بده. تصریح کردند که این تحریکات را ادامه بده تا ترشح بدن او زیاد گردد و شهوت و میل جنسی در چهره‌اش آشکار شود. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۲۱)

ب) منع از نزدیکی با زوجه صغیره: یکی از مسائلی که در فقه در مورد آداب آمیزش زوجین بیان شده است، نهی از مقاربت (دخول) مرد با دختری (همسر مرد) می‌باشد که به سن بلوغ نرسیده است. شیخ انصاری با بیان عبارت: «بلا خلاف علی الظاهر» این حکم را اجماعی می‌داند و مستند آن را روایات مستفیضه معرفی می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۷۴) که از جمله آنها عبارت‌اند از: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زمانی که مرد با دختری صغیره ازدواج کرد، نباید تا وقتی که دختر به سن نه‌سالگی نرسیده است، با او دخول کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۱۸) در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: دخول با دختر نمی‌شود تا زمانی که به سن نه یا ده سالگی برسد. (همان: ۱۰۲)

بحرانی در مورد تردید بین سن نه و ده در این روایت می‌گوید: از نظر بعضی از محدثین دلیل این تردید اختلاف دختران در اندازه اندام و قوت و ضعف نیروی‌شان می‌باشد که این نظر نیکویی است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳: ۹۱)

لازم به ذکر است که در کتب فقهی به احکام دیگری در مورد این مسئله از قبیل دخولی که موجب افضاء و معیوب شدن شود و حرمت ابدی چنین دختری بر آن شوهر و نیز وجوب پرداخت دیه بر زن (ضمان) اشاره شده است، اما با توجه به ماهیت این تحقیق تنها به ذکر حکم تکلیفی این مسئله بسنده می‌کنیم.

ج) منع از نزدیکی در ایام عادت ماهیانه: از جمله مسائلی که باید در بهداشت زناشویی به آن توجه شود، پرهیز از مقاربت در ایام حیض می‌باشد. دانشمندان معتقدند مقاربت در ایام حیض باعث ابتلا به بیماری می‌شود. (صانعی، ۱۳۴۶: ۱۴۴)

همان‌طور که در علم پزشکی نسبت به نزدیکی در زمان قاعدگی هشدار داده‌اند و آن را بیماری‌زا دانسته‌اند، فقه اسلام هم از این عمل نهی کرده است و آن را حرام دانسته است.

امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد:

هیچ اشکالی در حرمت مقاربت از جلو (وطی در فرج) تا زمانی که زن پاک شود نیست و دلیل آن کتاب و سنت و اجماع می‌باشد، بلکه در مدارک گفته شده است که علمای اسلام به تحریم آن اجماع دارند و بسیاری از صحابه به کفر کسی که آن را حلال بداند و شبهه محتملی برایش نباشد اعتقاد دارند. علت این تکفیر

انکار امری است که ضروری دین می‌باشد و هیچ شکی در فسق واطی وجود ندارد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۱۵)

حکم فقهی مذکور مستند به آیات و روایات می‌باشد. ابتدا به سند قرآنی آن اشاره کرده و سپس به احادیث این باب می‌پردازیم. قرآن کریم می‌فرماید: «و سؤال می‌کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو آن رنجی است برای زنان و در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنکه پاک شوند. چون طهارت یافتند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید که همانا خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آرایش را دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

امام خمینی در استدلال به این آیه برای اثبات عدم حرمت نزدیکی در غیر فرج حائض این طور می‌گوید:

هیچ اشکالی بین مسلمین بر جواز معاشرت با زنان به غیر تمتعات جنسی در ایام حیض نیست، لذا امکان تمسک به معنای لغوی *اعتزال* و قرب وجود ندارد، بلکه باید بگوییم که این جملات کنایی هستند. البته کنایه از مطلق لذات جنسی مانند بوسیدن و... نیست چرا که فریقین بر جواز این امر اجماع دارند. پس حال باید پرسید که این دو از چه اموری کنایه دارند؛ از دخول در فرج یا وطی در دبر و یا علاوه بر آن دو، از نزدیکی در آنچه بین زنان و ناف است. در جواب باید گفت که ارجح و درست همان احتمال اول یعنی از فرج است، زیرا این کنایه مناسب با قول «هو اذی» و «حتی یطهرن» دارد، چرا که معلوم است «اذی» بر اساس فهم عرفی کثیفی‌یی است که فرج زن در زمان خاص حیض به آن مبتلا می‌شود و مراد از «طهرن» پاکی از خون است. پس مناسبت حکم و موضوع قرینه‌ای بر معنای حکایت شده است. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۲۲۶-۲۲۵)

اما احادیث این مسئله دو دسته‌اند: بخشی از آنها دلالت بر اختصاص حکم حرمت بر نزدیکی از فرج دارد که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که زنش حائض است پرسیده شد؛ امام فرمودند: برای مرد هر لذتی از زنش جایز است و فقط اجتناب از فرج زن واجب است. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۲۹)

۲. از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنش از غیر فرج نزدیکی می‌کند، درحالی که زنش حائض است، سؤال شد؛ امام فرمودند: هنگامی که از آن موضع (فرج) اجتناب شود، این عمل ایرادی ندارد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۵۵)

بخش دیگر روایات این باب دلالت بر تعمیم حکم حرمت به نزدیکی از غیر فرج (وطی در دبر) دارد که به دو مورد اشاره می‌کنیم:



۱. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که از زن حائض چه چیزی برای مرد حلال است؟ امام فرمودند: هیچ چیز حلال نیست تا زمانی که زن پاک شود. (همان)

۲. در روایتی دیگر همین سؤال از امام صادق علیه السلام شد؛ ایشان فرمودند: بین دو ران برای مرد حلال است. (همان)

آیت‌الله خوئی در مورد این دو دسته از روایات این طور می‌گویند: یا اخبار صریحه گروه اول را ارجح بدانیم و گروه دوم را حمل بر کراهت کنیم و این اقتضای جمع عرفی بین نص و ظاهر است یا اینکه می‌ویسیم اخبار گروه دوم بنا به تقیه وارد شده است و حکم به جواز استمتاع از غیر فرج می‌کنیم. البته اظهار عدم رسیدن نوبت به ترجیح از نوع مخالفت با عامه است، زیرا جمع عرفی قبل از آن وجود دارد. ایشان هم در حقیقت قائل به عدم حرمت نزدیکی در غیر فرج می‌باشند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ۳۶۰-۳۶۱)

در نهایت باید گفت که نزدیکی از فرج در ایام قاعدگی زن بنا به اجماع مسلمین حرام است و در مورد غیر فرج نظر مشهور عدم حرمت است.

د) منع نزدیکی در پشت: بحث در این مسئله در مورد جواز یا عدم جواز دخول از پشت می‌باشد. در مورد حکم فقهی این رابطه جنسی بین زوجین باید گفت قول مشهور بین فقهای امامیه جواز این کار همراه با کراهت است؛ البته باید گفت که وصول به این مشهوریت بنا به قولی است که خود فقها در نظراتشان به آن اشاره کرده‌اند. مثلاً شیخ طوسی و سید مرتضی ضمن بیان کراهت این عمل، ادله خود را روایات و اجماع فقها اعلام کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۳۶؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۸۳)

برخی از روایت‌های مستند این قول عبارت‌اند از:

۱. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: دخول از پشت زنان کراهت دارد. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۳۱)

۲. مردی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از ایشان پرسید: نظرتان در مورد مردی که با زنش از پشت دخول می‌کند، چیست؟ امام فرمود: آن برای مرد است. سائل از امام پرسید آیا شما این کار را انجام می‌دهی؟ امام فرمودند ما آن را انجام نمی‌دهیم. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۴۰)

در مورد قائلان به حرمت این عمل باید گفت که بر اساس تحقیق نگارنده هیچ‌کس از فقهای متقدم امامیه جز ابن‌حمزه طوسی تصریح به حرمت این عمل نکرده است. با اینکه حرمت این عمل قائل خاص دیگری بین فقهای متقدم جز فقیه مذکور



ندارد، اما همان قائلان به جواز هم، روایاتی را که ظاهر در حرمت این عمل است، بیان کرده و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند.

برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: پشت‌های زنان امت من بر مردهای امت من حرام است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۶۸)

۲. از امام صادق علیه السلام در مورد این نوع دخول با زنان پرسیده شد؛ ایشان فرمودند:

زن دلبر توست، او را اذیت مکن. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۲۳۹)

آیت‌الله شبیری در مورد این دو دسته از روایات می‌گوید: اگر در روایات این مسئله به تعارض قائل شویم و نوبت به رجوع به مرجحات رسید، ترجیح با روایات جواز است و این ترجیح هم از جهت موافقت با مشهور فقهای امامیه و هم از جهت مخالفت با عامه است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰۶۲)

برخی دیگر از فقها برای جمع بین این دو دسته از روایات گفته‌اند که کراهت این عمل شدید می‌باشد. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۲۲) نکته دیگر اینکه نگارنده در اقوال فقهای متقدم و متأخر (غیر از معاصرین) اشتراط جواز این کار بر رضایت زوجه را ندیده است و آنچه در بعضی از نظرات فقیهان معاصر (فاضل لنکرانی، مسئله ۴۵۰) آمده است، به نظر می‌رسد از باب جمع بین روایات مجوز و ناهیه است.

نتیجه‌گیری

آنچه از این تحقیق حاصل می‌شود، بیان این مسئله است که در مقوله تربیت جنسی، دین اسلام مجموعه‌ای از معارف و آموزه‌ها را معرفی می‌کند. این آموزه‌ها تنها محدود به یک دوره سنی خاص و یا زمینه خاصی نمی‌باشد، بلکه نسبت به تمام دوره‌های زندگی حتی دوره قبل از تولد کودک و نسبت به خیلی از مسائل جزئی همچون محل خواب کودکان و یا پوشش والدین در برابر فرزندان، بهداشت جنسی زناشویی و... که امروزه در روانشناسی مطرح می‌شود، اسلام به آنها توجه داشته و آنها را بیان کرده است.

اکثر احکامی که نسبت به دوره کودکی گفته شد، از باب پیشگیری از بلوغ زودرس و تحریک جنسی کودک و دوری از ایجاد زمینه لغزش کودک در دوره نوجوانی است. این مسئله نشان می‌دهد که اسلام به روش پیشگیری از انحراف توجه خاصی دارد و تنها به تعیین عقاب و ثواب در مسائل جنسی نپرداخته است، بلکه راه‌های رسیدن به سعادت و موفقیت در بُعد جنسی زندگی را بیان کرده است.

نکته دیگر آنکه این آموزه‌ها تنها به شکل ارشادی و از باب توصیه نیست، بلکه در اکثر مسائل، حکم فقهی تعیین و تکلیفی صورت گرفته است. به عبارت دیگر بسیاری از احکام تربیتی، جنسی تنها از باب مصلحت و مفسده دنیوی و در قالب پند و نصیحت نمی‌باشد بلکه اکثر آنها حتی احکام استحبابی و کراهتی آنها ممدوح و مبعوض نزد خدا می‌باشد و عصیان و اطاعت نسبت به آنها دارای مراتبی از عقاب و ثواب می‌باشد. دلیل این مدعا عدم تصریح فقها به ارشادی بودن اکثر این احکام و تصریح بسیاری از مستندات حدیثی این احکام به مدح و ذم فعل یا عدم فعلی از جانب شارع می‌باشد.





منابع و مأخذ:

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللثالی العزیزیه*، قم: دار سیدالشهداء علیه السلام.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *الأمالی*، بیروت: مرکز الطباعة و النشر.
- ابن برآج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسلامی نسب، علی (۱۳۷۹)، *تربیت جنسی کودک از دیدگاه علم و اسلام*، تهران: نسل نو اندیش.
- اشتها ردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، *مدارک العروة*، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر.
- اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۷ق)، *تبصرة الفقهاء*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *النکاح*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکیم، محسن (۱۳۱۶ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- حلی، فخر المحققین (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *مصباح الفقاهة*، قم: نشر مدینه العلم.
- _____ (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الامام الخویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، *الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ق)، *دلیل تحریر الوسیلة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق)، *النکاح*، قم: مؤسسه رأی پرداز.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة*، قم: کتاب فروشی داوری.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث.
- صانعی، قدر (۱۳۴۶)، *بهداشت از دواج از نظر اسلام*، مشهد: کتابفروشی جعفری.

- طباطبائی کربلایی، علی بن محمد (بی تا)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *الخلافا*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، قم: انتشارات آل البيت علیه السلام.
- علم الهدی، مرتضی بن داعی (۱۴۰۵ق)، *رسائل*، قم: دار القرآن الکریم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، *تفصیل الشریعه*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، *انوار الفقاهه*، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: موسسه النشر لجامعه المفید.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- یزدی طباطبایی، محمد کاظم (۱۴۲۱)، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

